دستفروش پیاده نمی‌شود

ادامه از صفحه ۷

قطار از راه می‌رسد. درحال سوارشدن اشاره می‌کند به مامورهای مترو و می‌گوید: «اینها را می‌بینی، از آدم سوءاستفاده می‌کنند.» می‌خواهم بپرسم چطور سوءاستفاده‌ای که شروع می‌کند به درآوردن جنس‌هایش و تبلیغ‌کردن. من هم تاپ‌ها را درمی‌آورم و شروع می‌کنم. مثل یک فروشنده حرفه‌ای داد می‌زنم: «خانم‌ها تاپ دارم، تاپ‌های تابستونی نخی خنک، خانوم‌ها تاپ‌هام آب نمی‌ره، رنگ پس نمی‌ده، بشوروبپوشه، خانم‌ها با پنج‌هزارتومن می‌تونید یک هدیه خوب برای مادرتان بخرید.»

ایستگاه دروازه شمیران که می‌رسم خط عوض می‌کنم. زنی لواشک‌هایی خانگی را در قطع‌های کوچک بریده می‌دهد مسافران امتحان کنند تا بخرند. می‌گوید: «لواشک‌ها را خواهر شوهرش درست می‌کند و سودش خوب است.» زن بلندقد میانسالی آینه و منچوماریله کوچک می‌فروشد. نشانش می‌کنم. چادر مشکی به سر دارد با ظاهر به هم ریخته. من همچنان درحال تبلیغ‌ام. تاپ‌ها به خوبی لواشک‌ها فروش نمی‌روند. ته ذهن‌ام فکر می‌کنم اگر بمانند روی دستم روزنامه پولشان را می‌دهد یا نه؟ در همین خیال‌هایم که زن چادری فروشنده می‌گوید: «خانم‌ها جنس این تاپ‌ها عالیه! من چندساله یکی‌شان را دارم، شور و واشوره!» به ایستگاه می‌رسیم. پیاده می‌شود و من هم تاپ‌ها را می‌چپانم داخل کوله‌پشتی و پیاده می‌شوم. رو به ما می‌گوید: «نترسید مامور نیست.» و ادامه می‌دهد: «عجب مردم‌آزار شدن مردم» و سعی می‌کند منچ کوچک را در جلد پلاستیکی‌اش جا دهد، کمکش می‌کنم. دختر جوان فروشنده‌ای با موهای های‌لایت و آرایش غلیظ که بدلیجات می‌فروشد، می‌پرسد: «آخرسر نخرید؟»

می‌گوید: «نه آزار دارن؛ وقتم را کلی گرفت. حاضر هستن بازی‌های ۵۰هزارتومانی بخرند آنوقت برای دوتومن استخاره می‌گیرند، من برای هرکدام اینطور باز کنم چقدر وقتم گرفته میشه؛ خب بخرند، اصلا چشم بسته بخرند بهتره»

دختر می‌پرسد: «چند می‌دهی؟»

می‌گوید: «دو تومن»

دختر می‌گوید: «دیروز یک دختره هزارتومان می‌فروخت»

زن می‌گوید: «اون عمده می‌خرد؛ ۲۰۰تا می‌خرد.»

دختر می‌گوید: «۲۰۰تا بخرد، نباید زیر قیمت مترو بدهد جنس بقیه می‌ماند.»

زن می‌گوید: «یک‌ربع، یک‌ربع، می‌ایستیم تا قطار بیاید، وقتمان گرفته می‌شود، از این طرف هم اینها وقتمان را می‌گیرند. رفتم بهشت‌زهرا تو توالت‌های بهشت‌زهرا هم دستفروش‌ها بودند.»

می‌پرسم: «چند وقته می‌آیی؟»

می‌گوید: پنج‌سال شده، اما هیچ‌چی نشدم. همه خانه خریدند، ماشین خریدند، آنوقت من یک دوچرخه برای بچه‌ام نخریدم. همه پول پارو می‌کنند ما هیچی، من قبلا لواشک و دونات می‌فروختم.»

می‌پرسد: «تو چند وقته؟»

می‌گویم: «من هفته اولمه، من به بابام اینها نگفتم می‌آیم می‌ترسم بفهمند. شما خونواده‌ات کاری ندارند می‌آیی؟»

لبخند تلخی می‌زند و می‌گوید: «پدرم یا مادرم! نه دیگه نیاز داریم باید بیاییم دیگه؛ بشینیم تو خونه چه‌کار کنیم.»

می‌پرسد: «دانشجویی؟»

می‌گویم: «آره»

جواب می‌دهد: «یک دست صدا نداره دیگه»

رو به دختر می‌کند و می‌گوید: «این لواشک‌های محلی را از هرکی می‌پرسیم می‌گوید خودمان تولید می‌کنیم حالا همه زمین‌دار و باغدار و آشپز و تولیدکننده شدند برای ما!»

دختر می‌گوید: «لواشک سنگین است.»

می‌گویم: «برای اینکه آدرس ندهند نمی‌گویند.»

زن می‌پرسد: «احمدی کدام خط است الان»

می‌گویم: «احمدی کیه؟»

جواب می‌دهد: «این مامور جلاده»

با تعجب می‌پرسم: «چرا جلاد؟»

می‌گوید: «وسایل را می‌گیرد می‌برد.»

می‌گوید: «گفتی چند وقت است می‌آیی؟»

می‌گویم: «چهار روز»

می‌گوید: «پس حالا حالاها باید بمانی تا آبدیده شوی، اینجا کاروانسرا نیست که؛ مقررات دارد. مامور دارد. باید اجازه بگیرم از اینها. باید خوششان بیاید باید یکم وسایل بدهی.»

دختر می‌گوید: «هنوز به پست مامورها نخوردی، هنوز بدنت چرب نشده.»

زن می‌گوید: «باید پشت‌سرت هم چشم داشته باشد» و بعد می‌پرسد: «چی آوردی حالا»

می‌گویم: «تاپ»

دختر با لبخند تمسخرآمیزی می‌گوید: «اول بسم‌الله چه چیز گرانی هم آورده! پریروز جنس‌های من را گرفتند. گفت خانوم برگرد برگشتم گفت کیف را باز کن باز کردم و بردند.»

ادامه می‌دهد: «اصلا بحث نکنی باهاشون، یک‌راست باش برو، وگرنه تورو می‌برد اوین، خانواده‌ات می‌فهمند.»

می‌پرسم: «اگه نروم چی؟»

دختر می‌گوید: «به زور می‌برند دستبند می‌زنند.»

زن می‌گوید: که، به من گفت برو بعد از انتخابات بیا برای جنس‌هات»

می‌پرسم: «همه جنس‌هات رو بردند؟»

می‌گوید: «حتی کیفام را هم بردند.»

قطار می‌رسد و سوار می‌شویم. دختر جوانی با موهای روشن و اندک آرایشی روی یکی از صندلی‌ها نشسته است و لیف می‌بافد. زنی از فروشنده‌ها به او نزدیک می‌شود و می‌پرسد: «چند می‌فروشی؟» می‌گوید: «کوچک‌ها پنج‌تومن بزرگ‌ها هفت‌تومن» زن لیف‌باف می‌گوید: «کاموایش را گران خریده‌ام کیلویی ۳۰تومن.» من می‌پرسم: «چقدر سود می‌کنی؟» می‌گوید: «مشخص نمی‌کند، ۲۰تومن، ۳۰تومن»

زن جوان دیگری پنکک می‌فروشد. تستر دارد و روی دست مشتری‌ها به اجبار امتحان می‌کند. دانه‌ای ۱۲هزار می‌فروشد. می‌گوید: «پنکک گلد ایتالیایی دارم؛ نقش کرم گریم را برایتان بازی می‌کند.» نشانش می‌کنم که موقع پیاده شدنش با او پیاده شوم. اما آنقدر درگیر فروختن تاپ‌ها می‌شوم که گمش می‌کنم. انگار بیش از آنچه باید در نقشم فرو رفته‌ام.

زن‌دستفروش: «پس حالا حالاها باید بمانی تا آبدیده شوی، اینجا کاروانسرا نیست که؛ مقررات دارد. مامور دارد. باید اجازه بگیرم از اینها. باید خوششان بیاید باید یکم وسایل بدهی.» دختر می‌گوید: «هنوز به پست مامورها نخوردی هنوز ترنت چرب نشده.»

خطم را عوض می‌کنم. دختر جوانی «بام‌تل» را در می‌آورد و روی موهایش نشان می‌دهد و می‌گوید: «خانم‌ها دیگر نیازی به شینیون‌کردن و آرایشگاه‌رفتن ندارید فقط با دوهزارتومن می‌توانید آرایشگر خودتان باشید» بام‌تل کش شبیه کش‌مو است. شالش را از روی سر بر می‌دارد و طرز کارش را روی موهایش نشان می‌دهد. راه می‌رود و نشان می‌دهد و همه محو تماشایش می‌شوند. خانمی چند بار از او می‌خواهد نشان دهد و هربار صبورانه نشان می‌هد، قطار می‌ایستد و خانم خرید نمی‌کند. عصبانی و کلافه پیاده می‌شود و من هم به دنبالش پیاده می‌شوم. بر روی صندلی کناری‌اش در ایستگاه می‌نشینم. می‌گوید: «می‌دانستم قصد خرید ندارد اما جلوی مردم هم که نمی‌توانستم بگویم دوباره نشان نمی‌دهم.» خوش‌چهره و خوش‌پوش و امروزی است ظاهرش آنقدر آراسته است که اگر در بیرون از مترو می‌دیدمش تصور می‌کردم راهی میهمانی است. سر صحبت را باز می‌کنم و دوباره می‌گویم: «روز دوم است می‌آیم و می‌ترسم اگر خانواده‌ام ببینند چه می‌شود.»

می‌گوید: «باید به پدرت بگویی، من با پدرم حرف زدم. اول مخالف بود. بگو قسمت خواهران است، امن است و هیچ مردی نیست، راضی می‌شود.»

می‌گویم: «فامیل چی؟»

می‌گوید: «اغلب فامیل ما بالاشهرنشین‌اند و خودروهای شاسی‌بلند دارند، اصلا با مترو رفت‌وآمد نمی‌کنند. اما یک روز زن دایی‌ام من را دید و تمام فامیل را پر کرد که لیلا دستفروشی می‌کند تا چهار روز نخوابیدم. همه‌اش گریه می‌کردم اما بعد فکر کردم که من که کار بدی نکرده‌ام و بعد خودم به اقوام و فامیل گفتم.»

می‌گوید: «ما خودمان بام‌تل و کلیپس می‌سازیم، من مربی صنایع دستی‌ام. یک روز به این فکر افتادم و کارآفرینی کردم؛ چند زن بی‌سرپرست که شوهرهایشان معتادند یا بیوه‌اند کلیپس و بام‌تل‌ها را درست می‌کنند و ما می‌آوریم می‌فروشیم. کلی خانواده از این راه نان می‌خورند پدرم وقتی اینها را دید راضی شد. توام به خودت سخت‌نگیر کار کردن که عار نیست.»

۲۴ساله است و با اعتمادبه‌نفس و افتخار درباره کاری که می‌کند حرف می‌زند و می‌گوید: «قبلا ما به مغازه‌ها می‌فروختیم و همه سودش تو جیب آنها می‌رفت اما حالا بی‌واسطه می‌فروشیم و تازه روز به روز هم تعدادمان بیشتر می‌شود اگر تو هم دوست داری شماره‌ات را بده با خودمان کار کن.»

شماره را می‌دهم و می‌گویم وقت ناهار است باید بروم خانه. می‌گوید: «ایستگاه طرشت یک رستوران دارد که ما معمولا آنجا ناهار می‌خوریم.» می‌گویم: «نه خانه‌مان نزدیک این ایستگاه است و خداحافظی می‌کنم.»

خط عوض می‌کنم و سوار می‌شوم و تاپ‌ها را بیرون می‌آورم و دوباره شروع می‌کنم. دختر فروشنده دیگری مشغول است. ۳۰ساله به نظر می‌رسد، طرح تتو می‌فروشد. حواسم را جمع می‌کنم که موقع قطار عوض‌کردن با او پیاده شوم. روپوش سفید به تن دارد با شلوار جین و صندل. صورت آرایش کرده و طرح‌های تتو را روی دستان خودش به مسافرها نشان می‌دهد و می‌گوید: «بدون درد و خونریزی صاحب یک تتو زیبا شوید.» بیشتر دخترها و زن‌های جوان می‌خرند و پیاده می‌شود و من هم می‌پرم پایین.

می‌پرسم: «فروشت چطوره؟»

می‌گوید: «بد نیست.»

می‌گویم: «من روز اولم است خوب نفروخته‌ام، نگرانم»

می‌گوید: «نگران نباش فردا می‌فروشی»

می‌گویم: «من تایپیست بودم حقوق خوب نمی‌دادند آمدم اینجا»

می‌گوید: «من هم بهیار بودم پدر...ها حقوق نمی‌دادند که، اما الان شکر، راضی‌ام.»

می‌گویم: «خانواده‌ام نمی‌دانند می‌ترسم بفهمند.»

می‌گوید: «بالاخره که می‌فهمند، بهتر است خودت بگویی، می‌فهمند پس بگو، اینقدر آدم فضول هست که نگو»

می‌پرسم: «تو چی؟ خانواده‌ات می‌دانند؟»

جواب می‌دهد: «جدا شده‌ام» زن‌های فروشنده از هم می‌پرسند احمدی را ندیدید؟ همه زن‌های فروشنده از مامور زنی که احمدی نام دارد عجیب می‌ترسند.

هنوز سوال بعدی را نپرسیده‌ام که قطار زودتر از آنچه باید از راه می‌رسد و سوار می‌شویم. دوباره شروع می‌کند.

زن شکسته‌ای است. بوگیر و پد و خنزرپنزر می‌فروشد. مانتو شلوار فرم رنگ‌ورو رفته و کفش‌های زهوار دررفته‌ای به پا دارد. صدایش آرام است و اعتماد به نفس چندانی ندارد. بیشتر نشان می‌دهد تا معرفی کند. پیاده می‌شویم.

می‌گویم: «خسته نباشی»

می‌گوید: «مرسی و توام همین‌طور» و دوباره شروع می‌کنم به همان معرفی تکراری خودم. می‌گوید: «من هم خیاط تولیدی بودم اما اینقدر دیر و به زور حقوق می‌دادند بیرون زدم. دوسالی است اینجام.»

می‌پرسم: «شوهرت می‌داند؟»

می‌گوید: «آره»

می‌پرسم: «چه‌کاره است؟»

می‌گوید: «کارگر است» و بی‌حوصله پول‌هایش را از جیب درمی‌آورد و می‌شمارد و بعد زیر لب می‌گوید: «شکر.»

می‌پرسم: «بچه چی؟ داری؟»

می‌گوید: «آره»

می‌پرسم: «چه‌کارشان می‌کنی می‌آیی اینجا»

جواب می‌دهد: «دختر بزرگ‌ترم نگهشان می‌دارد.»

قطار می‌ایستد و سوار می‌شویم و شروع می‌کند. ساعت از ۹ شب گذشته و هنوز سه‌تا از تاپ‌هایم مانده‌اند. دور می‌زنم و سوار خط آبی می‌شوم برای برگشت که دوباره خانم پولک مانیکور و دستبندفروش دیروزی را می‌بینم. حالا می‌دانم اسمشان رعنا و منیژه است. منیژه می‌پرسد: کمتر از پنج که نفروختی امروز؟

می‌گویم: «نه»

می‌گوید: «آفرین کم‌کم راه می‌افتی.»

رعنا شروع کرده است «خانم‌ها دستبندهای چرمی نگین‌دار دارم، نمونه‌اش روی دست خودم هم هست و...» من ایستاده‌ام تماشا می‌کنم. منیژه تشر می‌زند که «شروع کن دیگر!»

می‌گویم: «خسته شده‌ام دارم بر می‌گردم خانه»

می‌گوید: «در همین مسیر شاید بتوانی بفروشی» و دیگر واقعا صدایم در نمی‌آید. شروع می‌کنم اما انگار مسافران هم اینقدر خسته‌اند که حال خرید ندارند.

می‌نشینم کنار منیژه، می‌گوید: «شوهرم‌گیر داده که بیا برویم شمال زندگی کنیم. گفتم شمال بیایم چه‌کار، اینجا خوب است اگر حداقل کم بیاورم می‌آیم مترو، شمال کجا بروم.» گوشی‌اش را بر می‌دارد و تلفنی قرار میهمانی شب را هماهنگ‌می‌کند.

قطار به نزدیک‌ترین ایستگاه مترو به خانه‌مان می‌رسد. ساعت از ۱۰ گذشته است. از پله‌ها به سختی بالا می‌آیم. سه‌تاپ روی دستم مانده، به قول دختر فروشنده مایه را به دست آورده‌ام اما سودم ماند. خیابان خلوت است از ایستگاه پیاده می‌شوم و به تاریکی شب می‌پیوندم.

دریچه

اظهارنظرها درباره دستفروشی در مترو

علی‌محمد قلی‌ها مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو تهران پیش از این به ایسنا گفته: «شرکت بهره‌برداری ضابط قضایی برخورد با پدیده دستفروشی نیست.» وی اظهار کرد: «این شرکت اجازه قانونی برخورد با دستفروشان را ندارد و پلیس باید این اقدام را انجام دهد.» وی که مهم‌ترین عامل ناموفق‌بودن برخورد سلبی با فروشندگان مترو را دلسوزی و ترحم مسافران می‌داند، توضیح داد: دستفروشان اذعان می‌کنند برای ارتزاق و امرار معاش این کار را انجام می‌دهند و به همین دلیل، سایر مسافران با برخورد احساسی مانع مقابله با آنها می‌شوند. مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو تهران درباره علت ناموفق‌بودن اجرای این طرح گفت: در اغلب کشورهای دنیا تجربه واگذاری غرفه در سالن بلیت وجود دارد و در برخی کشورها، «روز بازار» در ایستگاه‌های مترو برپا می‌شود. شرکت بهره‌برداری مترو تصمیم گرفت فضایی از ایستگاه‌ها را به «هفته بازار» اختصاص دهد تا دستفروشان هر روز هفته بتوانند محصولات خود را عرضه کنند. اما آنها از این طرح استقبال نکردند. قلی‌ها ادامه داد: با برنامه‌ریزی انجام‌شده قرار شد غرفه‌هایی به صورت رایگان در اختیار دستفروشان قرار گیرد و تنها دو شرط «استانداردبودن محصول» و «قیمت‌گذاری متعارف» را برای آنها در نظر گرفته بودیم. وی با بیان اینکه فروشندگان مترو مشکلی با شرط قیمت‌گذاری متعارف نداشتند، به این موضوع اذعان کرد بسیاری از کالاهای عرضه‌شده در مترو فاقد تاییدیه موسسه استاندارد است و به همین دلیل دستفروشان از این طرح استقبال نکردند. قلی‌ها خاطرنشان کرد: سال گذشته برای دستفروشان جلساتی برگزار کردیم و به آنها وعده دادیم که کیوسک‌هایی به صورت رایگان در اختیارشان قرار می‌دهیم و حتی غرفه‌ها را به کولر تجهیز می‌کنیم. اما این وعده‌ها بی‌فایده بود و دستفروشان معتقد بودند کالای آنها در سالن گذر مسافران قطعا در مقایسه با داخل واگن‌ها مشتری کمتری دارد. به گفته مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو تهران، اغلب فروشندگان مترو تمایل ندارند که شناسایی شوند و به همین دلیل، از طرح یادشده استقبال نکردند. مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو هم اعتقاد دارد مساله مالیات ارتباطی با برنامه‌ریزی این شرکت ندارد و به هر حال ممکن است که دستفروشان با حضور در غرفه‌های ثابت، ناچار به پرداخت مالیات شوند. قلی‌ها مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو تهران با رد شایعه‌ها و ادعاهای مبنی بر شراکت مترو در عایدات حاصل از فعالیت دستفروشان تاکید کرد: امکانات شرکت بهره‌برداری شفاف است.

آکادمی

نتایج یک پژوهش درباره زنان دستفروش مترو

مطالعات خانواده در مناطق مختلف جهان حاکی از افزایش خانواده‌های زن سرپرست، طی سه دهه اخیر است به طوری که در ایران و طی سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۶۵، ۱۳۵۵ خانواده‌های «زن سرپرست» به ترتیب ۴/۱، ۴/۷، ۸/۷ درصد از کل خانوارهای کشور را تشکیل داده‌اند و بر اساس آمار، سال ۱۳۸۵ این رقم به ۹/۴۵درصد رسیده است. (سالنامه آماری کشوری ۱۳۸۵)

در این راستا پژوهشی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با تمرکز روی زنان دستفروش مترو انجام شد و به بررسی تعدد نقش و سلامت‌روان زنان سرپرست خانوار پرداخت.

نتایج یک پژوهش نشان داد که دستفروشی در مترو برای زنان با وجود ایجاد اثرات مخربی چون احساس اضطراب و افسردگی، اثرات مثبتی چون بهبود وضعیت معیشتی آنها را به همراه دارد که این منجر به افزایش عزت‌نفس آنان نیز شده است.

نتایج این پژوهش علل عمده روی‌آوردن این افراد به دستفروشی را مشکلات فردی (سرمایه انسانی اندک) مثل نداشتن مهارت و حرفه و تحصیلات پایین نشان می‌دهد، از سوی دیگر درآمد ناکافی، اختلافات و مشکلات خانوادگی (طلاق، خیانت و اعتیاد همسر) و مشکلات فرهنگی و نداشتن موقعیت اجتماعی این افراد را ناگزیر به سمت این مشاغل سوق می‌دهد. نتایج این پژوهش درباره زنان دستفروش مترو نشان داد که گرچه بنابر آنچه در ادامه ذکر خواهد شد دستفروشی در مترو تاثیرات مخربی روان این زنان دارد ولی به‌طور کلی حاوی تاثیرات مثبتی (با توجه به شرایط این افراد) نیز است.

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که این شغل برای زنان دستفروش احساس انعطاف‌پذیری، آزادی عمل و امنیت به دلیل دوری از یک محیط مردانه برای کار را ایجاد کرده است. از سوی دیگر این زنان ساعت کاری مشخصی ندارند و از آثار قوت این کار برای آنان این است که با تنظیم وقت بین کار بیرون و کار خانگی می‌توانند به امور خانه و فرزندان خود برسند و نکته جالب در این زمینه این است که اغلب آنان از کار خانه در مقایسه با دستفروشی در مترو به عنوان فعالیتی آرامش‌بخش یاد کرده‌اند. نتایج این پژوهش که در قالب یک پایان‌نامه دانشجویی انجام شده است، نشان داد که نقش مادری در این زنان بسیار قوی است و رسیدگی به امور فرزندان کوچک، رسیدگی به تکالیف آنها در برقراری رابطه‌ای احساسی با فرزندانشان برایشان بسیار اهمیت دارد و آنها از اینکه به علت خستگی و مشغولیت‌ذهنی نمی‌توانستند به امور ازدواج، تحصیل و آینده شغلی فرزندانشان رسیدگی کنند بسیار احساس ناراحتی می‌کردند. اما مهم‌ترین مشکلی که این افراد از آن رنج می‌بردند ترس رسیدن ماموران و از دست‌دادن اموالشان است و از دیگر مسایل استرس‌زا برای این افراد می‌توان به ملاقات آشنایان و اقوام‌شان در مترو اشاره کرد. این استرس‌ها زمینه را برای ایجاد اختلالات روانی مثل اضطراب، ناامیدی و خستگی و افسردگی فراهم می‌کند.

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که زنان دستفروش مترو به علت ماهیت شغلی که در آن کار می‌کنند در معرض میگرن، واریس، آرتروز و بیماری‌های ریوی و بیماری‌های پوستی هستند چراکه باری که حمل می‌کنند بسیار سنگین است و هوای مترو آلوده است و سروصدای حرکت قطار مترو نیز موجب آزار آنها می‌شود.

با این همه نتایج این پژوهش سلامت روانی این افراد را متوسط رو به بالا نشان داده است چراکه گرچه رویکردهایی مانند تکثر نقش، تضاد نقش و فشار بار اضافی نقش باعث شده که این افراد از نظر سلامت نسبت به زنانی که فقط به نقش‌های سنتی می‌پردازند (خانه‌داری) در وضعیت نامطلوبی قرار گیرند ولی در مقابل به علت فرضیه اعتلای نقش و نظریه بسط نقش اشتغال به عنوان نقشی جدید که به نقش‌های سنتی اضافه شده، موجب عزت نفس بیشتر، استقلال مالی بیشتر و کسب حمایت اجتماعی گسترده‌تری شده است. مصاحبه با ۳۰ دستفروش در قالب این پژوهش نشان داد که ۳۲درصد زنان دستفروش، سرپرست خانواده هستند. ۲۶/۶درصد برای درآمد مکمل و جبران کمبود درآمد خانواده به این کار وارد شده‌اند، دستفروشی به دلیل عادت و کسب درآمدآمیز ۲۶/۶درصد این زنان و راهی برای فرار از انزوای خانه و پاسخ به نیازهای درجه دوم این زنان بوده است. ۱۳/۳درصد از این زنان هم با انگیزه تفنن و استقلال مالی به خود می‌آیند و به خانواده‌های طبقه متوسط تعلق دارند.

آرشیو

پیش‌بینی شعب قضایی ویژه رسیدگی به موارد ارجاعی از سوی پلیس مترو

مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو تهران با بیان اینکه پلیس مترو یک یگان انتظامی زیرمجموعه نیروی انتظامی تهران بزرگ است، خاطرنشان کرد: این یگان توانایی برخورد با دستفروشان و همین‌طور متکدیان داخل مترو را دارد. اما نحوه رسیدگی به پرونده‌های تشکیل‌شده هم مهم است. قلی‌ها اعلام کرد: رییسی معاون قوه قضاییه در جلسه مشترکی قول داد که شعب قضایی ویژه‌ای را در تهران پیش‌بینی کند که بازپرسان آن در ارتباط با امور مترو توجیه باشند. به این ترتیب کارهایی که پلیس مترو دنبال می‌کند، اعم از برخورد با پدیده دستفروشی به این شعب ارجاع و در آنجا رسیدگی می‌شود. وی همچنین تاکید کرد مترو هم‌اکنون هم اگر دستفروشی متقاضی باشد، از واگذاری غرفه رایگان داخل محوطه ایستگاه استقبال می‌کند. قلی‌ها درباره چگونگی واگذاری این غرفه‌ها توضیح داد: متقاضیان برای این منظور باید به مدیران ایستگاه مراجعه و درخواست خود را اعلام کنند. درست یک‌سال پیش از این، حجت‌الاسلام سیدمحمد حسینی رییس شورای فرهنگی شرکت بهره‌برداری مترو تهران از پیش‌بینی راهکاری برای مقابله با پدیده دستفروشی در مترو خبر داد و گفت: قرار است با همکاری نیروی انتظامی از فعالیت دستفروشان در داخل قطار ممانعت شود و در عوض غرفه‌هایی در ایستگاه‌ها به صورت رایگان در اختیار این افراد قرار گیرد تا درمحدوده همان غرفه کالاهای خود را عرضه کنند. وی گفته بود که به عنوان یک روحانی، معتقد است بیرون‌کردن دستفروشان از مترو کار خوبی نیست و خدا را خوش نمی‌آید؛ بلکه می‌توان با در اختیار قراردادن فضای رایگان، به این افراد کمک کرد تا درآمدی داشته باشند چراکه بسیاری از دستفروشان نان‌آور خانه هستند و از سر ناچاری به این کار روی آورده‌اند. محسن هاشمی مدیرعامل پیشین شرکت مترو تهران هم در سال ۸۹ گفته بود دستفروشان مترو در قالب یک شبکه مافیایی فعالیت می‌کنند. محمدهادی ایازی سخنگوی شهرداری تهران اما با رد منتفع‌شدن مترو از محل عایدات دستفروشی، به این سوال که آیا شبکه یا مافیایی پشت پدیده دستفروشی در مترو وجود دارد، پاسخ نداده و گفته نهادهای انتظامی باید به این سوال پاسخ دهند و شهرداری نمی‌تواند در این‌باره اظهارنظر کند.

جدول ۱۷۲۲

افقی:

۱ - صاحبان خرد - موی گوسفند ۲ - جیوه - کوچک‌ترین کشور شمال آفریقا - چهار گوش هندسی ۳ - کوره نان پزی - هیزم - شاعر سوررئالیست فرانسوی و خالق اثر اورلیا ۴ - معبود یگانه - عنصر اکتیویته ۵ - چه وقت؟ - سهل و ساده - رد پا - پدربزرگ ۶ - گناه، ذنب - سوپ وطنی - جایز - بازی‌ای که نفس بسیارمی خواهد ۷ - پیر - آنزیم ۸ - باقیمانده‌ها - سرگذشت پیشینیان ۹ - لجاجت - توبخوان ۱۰ - ضمیر اشاره - حق گردن کلفتی سازمان امنیت - بانگ نزدیک - نوعی ماشین ۱۱ - مادر وطن - عقاید انتخاباتی - جایگزین کبریت - ترمز چهارپا ۱۲ - پیشکشی - کشور عربی ۱۳ - ترموستات - گامت ماده - ضد ۱۴ - جانوری با زهر کشنده - ابزار نجاری - پیام آوری ۱۵ - سخنان بیمارگونه - بی‌بند و بار

عمودی:

۱ - سرپیچی کردن - زن بابا ۲ - پایتخت اتریش - نام قدیم مدینه - بی‌مثل و مانند ۳ - میمون انسان نمای آفریقا - پرهیزکار - ایوان آن مایه عبرت است که در عراق قرار دارد ۴ - پسوند شباهت - جلادهنده کفش - بالشتک سر شانه لباس ۵ - مظهر پاکی - استادان - کلمه پرسشی ۶ - یونان به گویش یونانی - شاعر ابیوردی - طاقچه بالا ۷ - گازی بی‌رنگ و آتش زا - از الفبای یونانی - همنشین جن ۸ - پایتخت کشور توگو - قهرمان وسترن - دوستان ۹ - اسباب سفر - نغمه و بانگ - ذره‌ای از ذرات نور اهورا مزدا ۱۰ - شالوده و بنیاد - سروری - وسیله‌ای در اتومبیل‌های قدیمی که استارت جایگزین آن شده ۱۱ - گل کرشمه - درخشندگی - خاک سفالگری ۱۲ - همسر زن - نام پدر ابراهیم - حقارت و پستی ۱۳ - ستاره ثریا - آرایش - سر گوسفند را می‌برد ۱۴ - مرغ حق - منزل - ابزار ۱۵ - لقب ارسطو - گلی که تازه باز شده

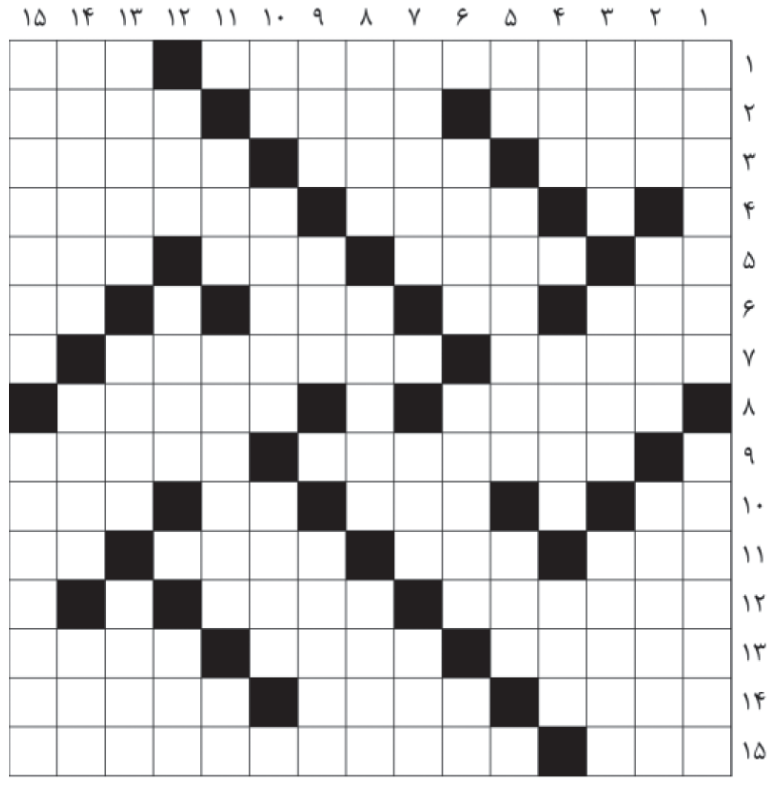

جدول ۱۷۲۱

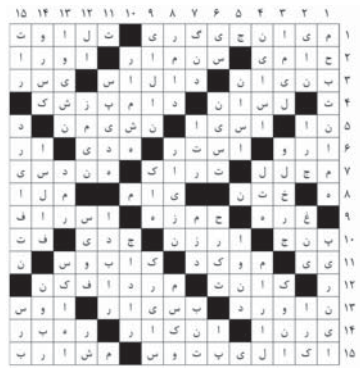

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۷۴

۳		۵		۱				۸
	۷	۲			۸			
۹					۵	۷	۲	
	۳	۶						
				۷	۱			۶
	۲		۴		۶	۹		
	۶	۳	۱	۹	۴			
	۸					۴		۹
		۴			۷	۵		

حل سودوکو سخت

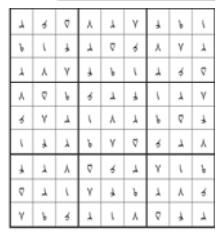

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۲۵

			۳				۲	۹
		۵	۷			۳	۶	۸
	۳		۹				۴	۱
	۷	۹	۵		۸			۶
۸	۱		۴		۲		۵	
۲		۳	۶				۱	
				۶		۱		
۶	۸						۷	۵
۳	۹		۱	۵			۸	۲

حل سودوکو ۷۲۴

۸	۴	۱	۶	۹	۳	۲	۵	۷
۹	۵	۷	۲	۱	۸	۴	۶	۳
۳	۲	۶	۷	۵	۴	۸	۹	۱
۵	۸	۲	۹	۳	۱	۶	۷	۴
۱	۶	۴	۵	۷	۲	۹	۳	۸
۷	۳	۹	۸	۴	۶	۵	۱	۲
۶	۹	۳	۴	۸	۷	۱	۲	۵
۴	۷	۵	۱	۲	۹	۳	۸	۶
۲	۱	۸	۳	۶	۵	۷	۴	۹